



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۶/۲۹

صادق رسولی

بُنیست کنونی و آینده مبهم افغانستان

چهار سال پس از سقوط کابل و بازگشت طالبان به قدرت، افغانستان در وضعیتی بحرانی گرفتار شده است؛ نه جنگ رسمی در جریان است، نه صلح پایدار برقرار شده. درحالیکه جهان سرگرم منازعات تازه در مورد جنگ ایران و اسرائیل، اوکراین، غزه است، افغانستان در سکوت، در حال فروپاشی اجتماعی و انسانی است. طالبان نه مشروعیت بینالمللی دارد و نه پشتوانهی مردمی. نتیجه آن، بنیستی تمامعیار در سیاست، اقتصاد، آموزش و حقوق بشر است. اقتدار بدون مشروعیت طالبان پس از خروج نیروهای ناتو، بدون توافق سیاسی با دیگر بازیگران افغانستان، قدرت را در دست گرفتند. اما این قدرت نه حاصل انتخابات است، نه گفتوگوی ملی، نه اجماع اقوام و جریانهها. همین عامل باعث شده ساختار حکومت طالبان از درون غیرپایدار و منزوی باقی بماند. هیچ کشور عمدهای طالبان را بهعنوان دولت رسمی به رسمیت نشناخته است ولی همه کشورها بنگونهای غیر رسمی تعامل دارند. هنوز هم کمکهای مالی زیر نام مردم افغانستان بخصوص از امریکا دریافت میکنند.

بحران گسترده حقوق زنان، شاید هیچ نمادی از وضعیت افغانستان، تلختر از وضعیت زنان و دختران نباشد. طالبان بهصورت هدفمند، زنان را از حضور در اجتماع حذف کردهاند. ممنوعیت تحصیل دختران از صنف هفتم به بالا، ممنوعیت کار زنان در بخشهای عمومی و حتی نهادهای بینالمللی، الزامات محرم برای تردد و سفر، توقیف فعالیتهای هنری، فرهنگی، ورزشی زنان زیر نام ارجگذاری به شیوه اسلامی، آنان را از زندگی اجتماعی حذف کردند. طالبان با این رویکرد، نهتنها نقض جدی حقوق بشر انجام دادهاند، بلکه افغانستان را از نیمی از توانایی انسانی خود محروم کردهاند.

اقتصاد افغانستان در لبه پرتگاه قرار دارد و با قطع کمکهای جهانی، مسدود شدن داراییهای بانک مرکزی افغانستان، و عدم تعامل رسمی طالبان با اقتصاد بینالملل، افغانستان وارد یک بحران اقتصادی عمیق شده است که بیش از ۹۰٪ جمعیت زیر خط فقر زندگی میکنند. نرخ بیکاری و مهاجرت در بالاترین سطح قرار دارد. جوانان در حال ترک کشور اند، یا قربانی افسردگی و اعتیاد شدهاند و منابع ملی (معادن لیتیوم، آهن، آب) به دست مافیای داخلی یا شرکتهای بیضابطه افتادهاند که بین جناحهای مختلف طالبان حیف میل میشوند. یکی از معضلات اداری که در سقوط جمهوریت نقش داشت و مردم از آن به سطوح آمده بود. فساد اداری و رشوت بود که اکنون به شکل گسترده در حکومت طالبان افزایش بی سابقه داشته است. مردم نان خوردن ندارند اینان حتی از کراچیوانهای سر سرک هم پول دریافت میکنند زیر نام مالیه.

فرار مغزها تا هنوز ادامه دارد و هر آن کس که آیندهاش را در افغانستان نمی بیند و زمینه بیرون رفتن را پیدا کند از ماتمسرا و حاکمیت طالبان میگریزد و به کشورهای دیگر پناهجو میشوند که همین اکنون مشکلات جدی روبرو هستند. از توهین و تحقیر گرفته تا نفرت و تجاوز جنسی و قتل. به تازگیها از اختطاف ذلاله هاشمی آوازخوان ستاره افغان در کابل، قتل کبرا رضایی دختر پناهجوی افغان در ایران، تجاوز جنسی به دخترک ۸ساله در پاکستان و حمله مرد وحشی به کودک افغان را در میدان هوایی ماسکو که بیرحمانه وی را به زمین کوفت. همهای این حوادث نشان میدهند که مردم افغانستان نه داخل و نه هم در مهاجرت مصئون نیستند و بازخواستگری ندارند و همه روزه به بهانه های مختلف مورد آزار و اذیت قرار میگیرند.

تاکنون دهها هزار داکتر، معلم، روزنامهنگار، هنرمند و دانشجو پس از سقوط کابل این کشور را ترک کرده اند. بحث فرار مغزها به جامعهای اکادمیک و هنری محدود نمیشود، بلکه از آفازادهها گرفته تا مدعیان مبارزه و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

جانفشانی در راه حب وطن و انقلاب همه و همه یکجا صلواتگویان از این مرز و بوم آگاهانه فرار کردند و زندگی ننگین را در غرب سپری میکنند.

با وجود فضای خفقان، صدای مخالفت خاموش نشده است زنان در کابل، هرات و مزارشریف دست به اعتراضهای محدود اما نمادین زدهاند شبکهای از فعالان مدنی، خبرنگاران در تبعید و روشنفکران هنوز در حال مستندسازی، نوشتن و سازماندهیاند. اما بیرون رفتن از وضعیت کنونی و شکستن بنبست کنونی، تنها در مبارزه فعال زنان و جوانان آگاه که دیگر فریب این و آن را نخوردند و مستقلانه علیه جهالت طالبی و جهادی و بقایای جمهوریت فساد پیشه مبارزه کنند. هرگونه فشار از بیرون به توکل امریکا و غرب تکرار اشتباهات گذشته خواهد بود و خسارات جبران ناپذیر در پی خواهد داشت.

در شرایط کنونی فروپاشی نظام طالبانی از درون امکان پذیر نشود، مداخله از بیرون نتیجه مطلوب نخواهد داشت. بگیل شدگان جمهوریت در تبعید بارها از آدرس های مختلف به کشورهای ناتو و امریکا دمیک میزنند که گویا به مسائل افغانستان توجه کنند و فراموش نکنند. در حالیکه همه میدانند و آذکاری افغانستان به طالبان طی معامله و منافع امریکا صورت گرفت.

امریکا به نتایج رسید که ملتسازی و دموکراسی بدون آگاهی نتیجه نخواهد داد، و در یک جنگ فرسایشی گیر افتاده است که مصارف گزاف مالی به همراه داشت ولی سودی بیشتر را چین و کشورهای منطقه از امنیت نسبی که سربازان ناتو و امریکا مهیا کرده بودند، میبرند. بنا امریکا بین طالبان و جمهوریتهای یکی را انتخاب کند. در جریان مذکرات دوحه امریکا به نتایج رسید که طالبان هم اهداف امریکا را بدون مصارف گزاف نظامی در منطقه تامین میکند و سویم از قدری زورمندان محلی و فساد اداری جمهوریت نجات پیدا میکند و هم از جنگ طولانی بیرون میشوند، ولی ملت فقیر را در وضعیتی بد به دهن گرگانش انداخت و رفت.

اما تغییر وضعیت و بیرون رفتن از بنبست کنونی، فقط با افکار جوانان آگاه در مبارزه مشترک علیه طالبان و بیداری مردم ممکن است. تضعیف پایه های مردمی آنان بهگونه موثر نتیجه با ارزش در جامعه به جا خواهد گذاشت. چون نسل پیر طالبان رو به اتمام است و نسل جوان در تحولات اخیر استفاده از تکنالوژی و برخورد دوگانگی رهبران بعد از قدرت رسیدن، ذهنیت شان در مورد آنان تغییر نسبی داده اند و این گنگوسهها و جو نارضاتیها در اشعار فعل البدیع آنان در بسیاری موارد از جمله کار در ادارات دولتی، ازدواجهای متعدد، مصارف هنگفت و شکافت عمیق فقر و ثروت میان پیروان و رهبران طالبان همه و همه نمایانگر بحران فروپاشی طالبان از درون تا حدی زیادی قابل تصور شده است.

اما طالبان نشان دادهاند که بدون تغییر ایدئولوژی مذهبی و ساختار تمامیتخواه خود، نه میتوانند کشورداری کنند، نه میتوانند اعتماد مردم و جامعه جهانی را جلب کنند. در فقدان یک نقشه راه سیاسی و اجتماعی، افغانستان در یک حالت جمود خطرناک فرو رفته است؛ نه جنگی در جریان است که جلب توجه کند، و نه صلحی که زندگی را ممکن سازد. طالبان اگر اصلاحناپذیر بمانند، بنبست کنونی ممکن است به فروپاشی تدریجی کشور، مهاجرت میلیونی دیگر، و سرکوب بیشتر تبدیل شود. راهحل در تشکیل یک گفتوگوی بینافغانی واقعی، فشار هدفمند جامعه جهانی، و حمایت از صدای خاموش شده درون کشور است. صدایی که هنوز زنده است، حتی اگر شنیده نمیشود.

درسهای که از شکست و ریخت جمهوریت و بنبست کنونی و حاکمیت غیر مشروع طالبان گرفت، اینکه جوانان در دام هیچ گروهی نیافتند، با دانش و فهم خود شان به اندیشههای پیر چپ و راست خونین؛ تفکیک کنند و طلایهدار رسم و رستم زمان خود شان باشند که دیگر رهبرزادهها به سرنوشت مردم بازی دوباره نکنند.

نویسنده: صادق رسولی